

رخنه در اسرار متافیزیک

(سیری در اندیشه‌های متافیزیک از دیدگاه اسلام)

جلد اول

تألیف: دکتر مطلب برازنده

عضو هیأت علمی جهاد دانشگاهی

با همکاری:

تینا قیصری

نجمه شاکریان حقیقی

معصومه برازنده

فاطمه ابراهیمی

آسیه مکری

شیدا مرشدی

محمدحسین زمانی

مریم شهریوری

انتشارات نوید شیراز

چاپ اول ۱۳۸۱

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



رخنه در اسرار متافیزیک

تألیف: دکتر مطلب برازنده

□ گرافیک: واصف □ چاپ: قلم □ تیراژ: ۲۰۰۰ جلد

ناشر: انتشارات نوید شیراز

□ طرح جلد: فرانک بوب □ چاپ اول: ۱۳۸۱ □ حق چاپ محفوظ

دفتر شیراز - تلفن / نمابر ۲۲۲۶۶۶۲ - ۰۷۱ □ ص.پ.: ۷۱۲۶۵/۶۶۶

دفتر تهران - تلفن / نمابر ۸۹۰۵۹۳۵ - ۰۲۱

پست الکترونیکی: E-Mail: Navid-Publication @ Yahoo.com

شابک ۶-۰۹۴-۳۵۸-۹۶۴-ISBN 964-358-094-6

drmotaleb@hotmail.com & drmotaleb444@hotmail.com

فهرست

۸.....	مقدمه مؤلف
۹.....	فصل اول-متافیزیک و احکام شرع
۲۷.....	فصل دوم-متافیزیک، خودشناسی و خداشناسی
۳۹.....	فصل سوم - متافیزیک و عارفان
۴۷.....	فصل چهارم - متافیزیک و زهد.....
۷۳.....	فصل پنجم - متافیزیک و پرورش نیروهای درون.....
۹۷.....	فصل ششم - متافیزیک و حقیقت ذکر
۱۰۷.....	فصل هفتم - متافیزیک و مراقبه فکری
۱۱۷.....	فصل هشتم - متافیزیک و مرگ.....
۱۳۱.....	فصل نهم - متافیزیک و ادراکات فراحسی.....
۱۳۹.....	فصل دهم - متافیزیک و هاله نورانی.....
۱۴۵.....	فصل یازدهم - متافیزیک و هیپنوتیزم.....
۱۵۱.....	فصل دوازدهم - متافیزیک و شناخت جن.....
۱۵۷.....	فصل سیزدهم - متافیزیک و طلسم.....
۱۶۵.....	فصل چهاردهم - دستورالعمل خودسازی(حدیث عنوان بصری)
۱۷۱.....	منابع و مأخذ

drmotaleb@hotmail.com & drmotaleb444@hotmail.com

مقدمه مؤلف

به نام پروردگار جهانیان
مالک روز جزا و هادی ما در صراط مستقیم
او که ابر است و صمد

الهی
غافلیم زآنکه نگاشتن این اوراق، توفیق رحمانی بُود یا تحریک شیطانی، که اگر
توفیق رحمانی بُود، الحمدلله و اگر تحریک شیطانی، استغفرالله...
در هر حال اتمام آن را در نخستین ماه سال سالکان، ماه بهار قرآن و ماه
کشودن درهای پیروت، رحمت الهی پنداشته، ذات اقدس اله را شاکریم و
ذاکر، که اوست یگانه قدرت مؤثر در جهان هستی، به او پناه بسته، از او
مرد خواسته که:

من یتوکل علی الله و کفی بالله وکیلا

رمضان ۱۴۲۲
طالب عاصی
مطلب



drmotaleb@hotmail.com & drmotaleb444@hotmail.com

بسم اللہ

شرکت تعاونی تحقیقات و خدمات رسانہ اندیشہ

با اہتمام اسام و تحقیق

www.drbarazandeh.com & www.drमतaleb.com

موقوفہ گرامے واصل گردید و پاسخ تمام سوالات شما شرح زیر است :
استفادہ از عملوں مانند سینو ترم و تلم پاتے و اشال آن بہ اوجینہ کشف ہرگز
انفراد در آن بنودہ باشد و اخبار غیبی در آن صورت نگیرد و همچنین تفحص
علماء و دانشمندان و مانند آن شرعاً اشکالے ندارد ولی ارتباط با ارواح و جنات
برائے کشف امور پنهانے بجائز نیست و بلند گذاشتن سوی ہر صورت بدین
بر تصوف نمی باشد اما بلند گذاردن شارب با توجہ بہ این کہ شعایر بعضی از فرق
مناسب نیست و همچنین بہتر است انسان از کار ہارے کہ بہب می شود انگشت
خود دارے کند .
ہمیشہ برونی باشیے

مختصہ فرسنگی
بقلم حضرت آیت اللہ العظمیٰ مکارم شیرازی مدظله العالی



drmotaleb@hotmail.com & drmotaleb444@hotmail.com

فصل اول

متافیزیک و احکام شرع

متافیزیک به تعبیر ابن سینا مجموعه‌ای از حکمت ماقبل‌الطبیعه و مابعدالطبیعه می‌باشد، همچنین ابعاد غیرفیزیکی و ماورائی انسان را نیز شامل می‌شود که با حواس پنج‌گانه قابل احساس نمی‌باشد ولی با حواس برتر می‌توان آن را ادراک کرد. امروزه در قرن جدید و در هزاره سوم، متافیزیک یکی از حکمت‌های مورد توجه بسیاری از افراد در سراسر جهان است. در ایران اسلامی نیز مشاهده می‌شود که افراد بخصوص جوانان به آن توجه دارند؛ استقبال فراوان از کتاب‌هایی که در این زمینه منتشر می‌شود و یا سمینارهایی که در این مقوله برگزار می‌گردد مبین آن است.

با این وجود برخی افراد کم‌آگاه یا ناآگاه (که خدای متعال ما و ایشان را هدایت فرمایند، انشاءالله) اصل وجود متافیزیک را انکار نموده، یا آنکه امور متافیزیک را مخالف با دین مبین اسلام می‌دانند و یا اسناد و آثار موجود در این باب را نیز به امور دیگر ارتباط می‌دهند و برای آن جنبه تمثیل و تشبیه قائل می‌شوند، برای مثال برخی جن را همان میکروبهایی می‌دانند که امروزه توسط بیولوژیست‌ها کشف شده است. بطور قطع، محققان، پژوهشگران و علاقمندان متافیزیک این گونه افراد را رؤیت نموده‌اند، متأسفانه برخی از این

افراد نه تنها دید روشنی از متافیزیک ندارند، بلکه آشنایی آنها با دین اسلام، قرآن کریم، اهل بیت (علیهم‌السلام) و سخنان آنها در مورد متافیزیک نیز اندک است.

جای بسی تعجب است که انسان چطور می‌تواند در اموری که آگاهی ندارد، اظهار نظر نماید؟! چرا انسان با مسائلی که آشنا نیست مخالفت می‌کند؟! آیا بهتر نیست در این امور حداقل اظهار بی‌اطلاعی و بی‌طرفی نماید و یا پس از تحقیق و تفحص کافی اظهار نظر کند؟!

در یک نگاه کلی مشاهده می‌شود که دین مقدس اسلام (آن شاهراه مستقیم شناخت و لقای حق تعالی) وجود مسائل مربوط به متافیزیک و فراروانشناسی را تأیید می‌کند. در این دین شریف، زندگی انسان به دو بخش دنیا و عقبی تقسیم می‌شود که عظمت این دو نسبت به هم مانند قطره نسبت به دریاست. به همین دلیل بیشتر دستورات دین در امور دنیا نیز به منظور تأمین حیات عقبی می‌باشد. همچنین هدف قرار دادن دنیا بسیار مذموم شمرده شده است. عکس آن پرداختن به امور معنوی، روحانی و اخروی بسیار توصیه شده است. دعوت انبیاء و تربیت اولیاء نیز در راستای پرورش و تکامل روح است.

در قرآن کریم (آن کتاب هدایت الهی که خدای متعال ما را به درک حقایق آن نائل گرداند، انشالله) به کرات پیرامون جن، روح، مرگ، عالم ذر، عالم برزخ، معاد و امثال آن صحبت شده است، که همگی مقولات مربوط به متافیزیک است. از دیدگاه اسلام مسائل متافیزیک و فراروانشناسی به چند دسته تقسیم می‌شوند. شاید بتوان در یک نگاه کلی امور متافیزیک را بر اساس احکام دین به سه دسته تقسیم نمود:

- دسته اول آنهایی که مورد تأیید دین مبین اسلام بوده، پرداختن به آنها نیز بسیار توصیه شده است. مانند انواع مراقبه فکری، ذکر و ... که در فصول آینده به شرح آنها می‌پردازیم.
- دسته دوم مسائلی هستند که علی‌رغم صحت وجودشان پرداختن به آنها از طرف دین نهی شده است. مانند سحر، طلسم و جادو که در جای خود توضیحات و اسناد لازم ارائه می‌گردد.
- دسته سوم شامل مواردی می‌شود که شاید وضعیت شرعی آنها روشن نیست یا مبهم است که لازم است مراجع عظام و گرانقدر تعیین تکلیف نمایند و راه روشن را برای علاقمندان آشکار نمایند که توفیق این بزرگواران را در این راه از خداوند متعال طلب می‌نماییم.

خلاصه کلام آنکه اسلام ناب محمدی در هیچ جا متافیزیک و فراروانشناسی را انکار نکرده است. فقط در برخی موارد رفتن به سوی آن و یا استفاده از آن را نهی نموده است و آن هم به دلیل خطراتی است که برای فرد یا جامعه دارد.

برای روشن شدن وضعیت دسته سوم اقدامات پراکنده زیادی صورت گرفته است و افراد به فراخور نیازشان و به صورت موردی از مراجع عظام استفتاء نموده‌اند. از جمله استفتائاتی درباره هیپنوتیزم شده است که برخی از مراجع استفاده از هیپنوتیزم را در امور پزشکی و به منظور درمان بیماران و همچنین تعلیم و تعلم هیپنوتیزم را به شرط آنکه همراه با فعل حرامی نباشد مجاز دانسته‌اند. ولی با توجه به نیاز شدیدی که احساس می‌شود و با توجه به حساسیت بالای مردم فهیم جامعه و علاقه آنها نسبت به مسائل دینی لازم است در همه زمینه‌های فراروانشناسی و متافیزیک مراجع عظام تعیین تکلیف نمایند. در همین راستا استفتاء کامل، مفصل و مبسوطی در نه

صفحه تنظیم کردیم و برای مراجع گرانقدر از جمله حضرت آیت‌الله العظمی ناصر مکارم شیرازی ارسال نمودیم. ایشان از جمله دانشمندان معاصر بوده، که دارای آثار ارزشمند بسیاری می‌باشند. تفسیر نمونه در ۲۸ جلد، تفسیر موضوعی پیام قرآن در ده جلد و برگزیده تفسیر نمونه در پنج جلد از جمله آثار گرانقدر ایشان می‌باشد.

این استفتائات شامل امور پژوهشی و آموزشی در زمینه‌های مختلف بوده است. بخشی از آن درباره انجام پژوهش و تحقیقات در چهارچوب دینی و علمی و با استفاده از منابع اسلامی، یا با استفاده از کتب علمی پیرامون تله‌پاتی، سفرروح، سایکومتري، هاله‌شناسی، پیشگویی، کف‌شناسی، حس‌ششم، هیپنوتیزم، انواع مراقبه، روح و روح‌شناسی، روح‌پزشکی، ارتباط با ارواح، مرگ، جن و جن‌شناسی، ارتباط با جن، نیروهای غیرفیزیکی (نیروهای روانی، فراروانی و روحی)، نقش ماده، انرژی، مکان و زمان در فیزیک و متافیزیک، تحقیق در احوال دانشمندان متافیزیک، تحقیق در سیر تاریخی متافیزیک و چاپ و انتشار کتاب در این موارد بوده است. بخش دیگر استفتاء درباره آموزش برخی از این علوم و برگزاری کلاسهای آموزشی با استفاده از منابع اسلامی یا استفاده از کتب علمی روز بوده است؛ در این راستا آموزش انواع مراقبه، هاله‌نورانی، تله‌پاتی، سایکومتري، سفرروح، حس‌ششم، نیروهای غیرفیزیکی، ساختار و عملکرد ذهن، آگاهی، آگاهی‌برتر، حواس‌برتر و خود هیپنوتیزم مورد سؤال قرار گرفته است. از جمله موارد دیگر مورد استفتاء پوشیدن لباس سفید و بلند گذاشتن مو و محاسن که بعضاً در متافیزیسین‌ها رایج می‌باشد، بوده است. همچنین پیرامون کمیت و کیفیت روح، ارتباط با قرآن کریم و ائمه اطهار (علیهم‌السلام) و توسل به آن بزرگواران به صورتهای خاص سؤال شده است.

در پاسخ به این استفتائات دانشمند فرزانه و آگاه به احکام روز حضرت آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی، استفاده از این علوم را مشروط بر اینکه

جنبه کشف اسرار افراد در آن نباشد و کشف اخبار غیبی در آن صورت نگیرد بدون اشکال دانسته‌اند. لازم به یادآوری است که امروزه از طرفی علوم فراروانشناسی و متافیزیک در هاله‌ای از ابهام، یا بعضاً خرافات فرو رفته است، و از طرف دیگر این علوم مورد علاقه برخی از افراد به خصوص قشر جوان قرار گرفته است. لذا بر علما، دانشمندان و محققان آگاه واجب است که نسبت به تحقیق و تفحص به منظور پاک نمودن گرد و غبار اوهام و خرافات از این حکمت اساسی و مهم اقدام نموده، واقعیت‌های ناب را خالصانه در اختیار علاقمندان قرار دهند. در غیر این صورت ممکن است علاقمندان جهت فرو نشاندن عطش حقیقت‌جویی خود بدون راهنما و استاد اقدام نمایند که سرانجام آن ناکجا آباد است.

قابل ذکر است که ترویج این علوم باعث توسعه آگاهی افراد نسبت به خودشان می‌شود، در واقع باعث گسترش بینش افراد نسبت به علم مهم "خودشناسی" می‌گردد (که خودشناسی نیز از نافع‌ترین علوم و پایه خدانشناسی ذکر شده است). همچنین افرادی که موفق به شناخت خود شوند به یک نکته بسیار مهم عرفانی پی خواهند برد و آن توجه به عزّ ربوبیت و ذلّ عبودیت می‌باشد که نقش مهمی در سیر طریق الی‌الله دارد. کسانی که این نکته مهم را با تمام وجود درک کنند در مقابل عظمت جبروت حضرت دوست سر تعظیم فرود می‌آورند و با انجام معاصی سرکشی نمی‌کنند، چه خوب است که همگی ما دقایقی را به اندیشه در این امر مهم پردازیم و از خود سؤال کنیم، آیا آشنا شدن با ابعاد فرافیزیکی وجود انسان و ابعاد غیرفیزیکی جهان هستی باعث تقویت اعتقاد ما نسبت به مرگ، برزخ و معاد نمی‌شود؟

در پایان فصل شما را به مطالعه استفتائات و پاسخ مربوطه دعوت می‌نماییم.

* * *

استفتاء اول

محضر مبارک حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی.

با سلام و درود به پیشگاه مقدس حضرت ولی عصر (عج) و آرزوی سلامت و توفیق برای مراجع عظام.

با توجه به اینکه علوم متافیزیک و ماوراءالطبیعه در دید عموم بعضاً در هاله‌ای از ابهام و خرافات فرو رفته است، آیا علاقمندان دارای تحصیلات حوزوی و یا دانشگاهی می‌توانند نسبت به انجام پژوهش و تحقیقات در چهارچوب دینی و علمی با استفاده از منابع و کتب اسلامی (قرآن کریم، تفاسیر قرآن، نهج‌البلاغه، احادیث و روایات، تفاسیر احادیث و...) و یا با استفاده از کتب علمی (تألیف دانشمندان و محققان کشورهای اسلامی و غیراسلامی) اقدام نمایند؟ با این وصف حکم شرع مقدس در ارتباط با پژوهش و تحقیقات در مورد هر یک از شاخه‌های علوم متافیزیک و ماوراءالطبیعه به شرح زیر چگونه می‌باشد؟

۱- تله‌پاتی: که عبارت است از ارتباط بین دو یا چند نفر بدون استفاده از حواس پنج‌گانه و با استفاده از نیروی فکر.

۲- سفر روح: که عبارت است از خروج اختیاری روح از بدن و بازگشت اختیاری آن به بدن.

۳- سایکومتری: که عبارت است از سنجش و استخراج خاطرات ثبت شده در اشیاء بی‌جان.

۴- هاله شناسی: که عبارت است از بررسی انرژی‌های لطیف و ظریف اطراف بدن انسان که منشاء آن جسم، روان و روح بوده و با حواس پنج‌گانه قابل احساس و ادراک نمی‌باشد و همچنین چگونگی انتقال و تبادل این انرژیها بین افراد (ارسال و دریافت آن).

۵- پیشگویی: که عبارت است از تلاش جهت کسب اطلاعات و اخبار در

مورد آینده با استفاده از روشهای مختلف.

۶- کف شناسی: که عبارت است از بررسی و مطالعه خطوط کف دست و ارتباط آنها با خصوصیات جسمی، روانی و روحی فرد و ارتباط این خطوط با سلامت انسان و بعضاً ارتباط آن با برخی از وقایع آینده.

۷- حس ششم: که عبارت است از دریافت برخی اطلاعات و احساس برخی چیزها بدون استفاده از حواس پنج‌گانه.

۸- هیپنوتیزم: که عبارت است از قرار گرفتن فرد در وضعیت خاصی که ناخودآگاه او فعال شده و در حالت تمرکز ذهن قرار می‌گیرد.

۹- مراقبه دیداری: که عبارت است از قرار گرفتن جسم در یک وضعیت بی‌حرکت و تمرکز بر یک منظره و یا تصویر و ثبت آن در ذهن و سپس بستن چشم و تجسم آن منظره و یا تصویر و تداوم این کار به منظور رها شدن از دنیای فیزیکی و فراموش کردن آن و درک و احساس تمام جهان هستی.

۱۰- مراقبه گفتاری: که عبارت است از قرار گرفتن جسم در یک وضعیت بی‌حرکت و تکرار یک کلمه و یا عبارت مقدس به زبان و یا به دل همراه با تمرکز بر آن.

۱۱- مراقبه شنیداری: که عبارت است از قرار گرفتن جسم در یک وضعیت بی‌حرکت و تمرکز بر حس شنوایی و گوش دادن به یک صدا و یا صوت طبیعی و یا گوش دادن به یک نوار موسیقی مجاز. (منظور از مجاز: دارای مجوز انتشار از وزارت ارشاد می‌باشد).

۱۲- مراقبه فکری: که عبارت است از قرار گرفتن جسم در یک وضعیت بی‌حرکت و تمرکز بر یک موضوع خاص فکری و اندیشیدن در مورد آن. این موضوع فکری می‌تواند مربوط به دنیا و یا عقبی باشد. مثلاً اندیشیدن در مورد علوم مختلف مرسوم در دانشگاهها و اندیشیدن در مورد علت خلقت، خودشناسی، مرگ، حساب و کتاب آخرت و...

۱۳- مراقبهٔ احساسی: که عبارت است از قرار گرفتن جسم در یک وضعیت بی‌حرکت و تمرکز بر قلب و ایجاد یک احساس خوب و مطلوب در آن و تداوم تمرکز بر آن حس.

۱۴- روح و روح شناسی: که عبارت است از تحقیق و تفحص در مورد ماهیت روح، منشاء و مرجع آن، خصوصیات و ویژگی‌های آن، غایت و مقصد آن، تشابه و تفاوت‌های آن با جسم و روان.

۱۵- روح پزشکی: که عبارت است از شناسایی و درمان بیماری‌های روحی.

۱۶- ارتباط با ارواح: که شامل تلاش برای ایجاد ارتباط با ارواح زندگان و مردگان به صورت مستقیم و یا با واسطه ابزار و وسایل بوده و این ارواح می‌توانند متعلق به افراد معمولی یا افراد تکامل یافته و پاک باشند.

۱۷- تحقیق و مطالعه در مورد چهار عامل "ماده"، "انرژی"، "مکان" و "زمان" و نقش و تأثیر آنها در فیزیک و متافیزیک.

۱۸- تحقیق و تفحص در احوال علما و دانشمندان متافیزیک.

۱۹- تحقیق و تفحص در سیر تاریخی متافیزیک و ماوراءالطبیعه در طول تاریخ کشورها و ملل و فرهنگ‌های مختلف.

۲۰- تحقیق و تفحص در علوم متافیزیک و ماوراءالطبیعه از دیدگاه علما و حکمای مسلمان و همچنین غیر مسلمان و مقایسه آنها.

۲۱- تحقیق و تفحص در کمیت و کیفیت مرگ از دیدگاه اسلام و از دیدگاه علوم تجربی.

۲۲- جن شناسی: که عبارت است از تحقیق و مطالعه در مورد جن، خصوصیات و ویژگی‌های فردی و اجتماعی آن، تفاوت‌ها و شباهت‌های آن با انسان.

۲۳- ارتباط با جن: که عبارت است از تلاش جهت برقراری ارتباط با جن به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم با استفاده از ابزار و وسایل.

۲۴- نیروها و قدرت‌های غیرفیزیکی و غیرجسمی (مانند قدرت‌ها و نیروهای روانی، فراروانی و روحی) و همچنین فعال نمودن آن و استفاده از آن در زندگی طبیعی یا در رشد و تکامل معنوی و یا در خدمت به مسلمانان.

۲۵- حکم تعداد بسیاری از کتابهایی که در مورد هر یک از مقولات فوق در کشور از طریق مراکز انتشاراتی و با مجوز وزارت ارشاد چاپ می‌شود چگونه می‌باشد؟ (کتابهایی که حاصل تحقیق و پژوهش در این مقولات می‌باشند).

با توجه به گرایش خاص جامعه امروز به خصوص نسل جوان و دانشگاهی به هر یک از موارد فوق‌الذکر و با توجه به حس کنجکاوی و حقیقت‌جویی این نسل، عنایت حضرت‌عالی به تعیین تکلیف جهت تحقیق، پژوهش و مطالعه در هر یک از موارد مذکور مفید و مؤثر می‌باشد.

هر گونه اظهار نظر دیگر که راهگشا و تعیین کننده باشد مزید امتنان خواهد بود.

التماس دعا

* * *

استفتاء دوم

محضر مبارک حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی.

با سلام و درود به پیشگاه مقدس حضرت ولی عصر (ه) و آرزوی سلامت و توفیق برای مراجع عظام.

با توجه به علاقه وافر نسل جدید به علوم متافیزیک و ماوراءالطبیعه و با توجه به اینکه علاقمندان به این علوم برای فراگیری به مجالس و محافل

خصوصی در منازل روی می‌آورند که بعضاً سرانجام آن مشخص نمی‌باشد، آیا مراکز دولتی و یا وابسته به دولت و یا مراکز خصوصی ثبت شده می‌توانند نسبت به برگزاری کلاسهای آموزشی به منظور آموزش علوم متافیزیک و ماوراءالطبیعه با استفاده از منابع و کتب اسلامی و دینی و یا با استفاده از منابع و کتب علمی روز (تألیف دانشمندان کشورهای اسلامی و غیراسلامی) اقدام نمایند؟ با این وصف حکم آموزش هر یک از علوم زیر چگونه می‌باشد؟

۱- مراقبه (مدی‌تیشن): که عبارت است از توجه و تمرکز بدون تلاش بر یک موضوع خاص دیداری، شنیداری، گفتاری، فکری و قلبی به عنوان ابزاری برای درک و احساس جهان هستی و رهایی موقت و محدود از دنیای فیزیکی و مسائل و مشکلات آن و سوق دادن توجه و تمرکز به درون.

۲- هاله نورانی: که عبارت است از انرژیهای لطیف و ظریف اطراف بدن انسان که منشاء آن جسم، روان و روح بوده و با حواس پنج‌گانه و در حالت عادی قابل احساس و ادراک نمی‌باشد، همچنین ارتباط هاله نورانی با بهداشت و سلامت جسم و روان.

۳- تله پاتی: که عبارت است از ارتباط بین دو یا چند نفر بدون استفاده از حواس پنج‌گانه و با استفاده از نیروی فکر.

۴- سایکومتری: که عبارت است از سنجش و استخراج خاطرات ثبت شده در اشیاء بی‌جان.

۵- سفر روح: که عبارت است از خروج اختیاری روح از بدن و بازگشت اختیاری آن به بدن.

۶- حس ششم: که عبارت است از دریافت برخی اطلاعات و احساس برخی چیزها بدون استفاده از حواس پنج‌گانه.

۷- نیروها و قدرتهای غیرفیزیکی و غیرجسمی (مانند قدرت‌ها و نیروهای روانی، فراروانی و روحی) و همچنین فعال نمودن آن و استفاده از آن در زندگی طبیعی یا در رشد و تکامل معنوی و یا در خدمت به مسلمانان.

۸- ساختار و عملکرد ذهن، آگاهی (خودآگاه و ناخودآگاه)، آگاهی برتر و حواس برتر.

۹- خود هیپنوتیزم: که عبارت است از قرار گرفتن در حالت خاصی از تمرکز به منظور خود تلقینی برای تقویت محاسن و تضعیف معایب.

هر گونه توضیح تکمیلی و تشریحی مزید امتنان می‌باشد.

التماس دعا

* * *

استفتاء سوم

محضر مبارک حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی.

باسلام و درود به پیشگاه مقدس حضرت ولی عصر (عج) و آرزوی سلامت و توفیق برای مراجع عظام.

خواهشمند است در مورد هر یک از موارد زیر علاقمندان و پژوهشگران را راهنمایی فرمایید.

۱- آیا صحت دارد که هر انسان دارای چندین روح با اسامی مختلف می‌باشد؟

۲- آیا صحت دارد که هر انسان فقط دارای یک روح بوده ولی این روح می‌تواند دارای مراتب و درجات مختلف باشد؟

۳- آیا صحت دارد که در جهان هستی فقط یک روح وجود دارد که در تمام انسانها نفوذ کرده و تجلی می‌یابد؟

۴- آیا جانوران، گیاهان و اشیاء بی‌جان دارای روح می‌باشند؟ در صورت مثبت بودن، روح آنها چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی با روح انسان دارد؟

۵- آیا روح افراد مختلف یکسان بوده و تفاوت آن در تجلیات آن می‌باشد

و یا روح افراد مختلف متفاوت می‌باشد؟
 ۶- جایگاه استقرار روح در بدن کجا می‌باشد؟ و آیا می‌توان برای روح جا
 و مکان خاصی در نظر گرفت؟

هر گونه توضیح در مورد روح و خصوصیات و ویژگی‌های آن جهت
 روشن نمودن ذهن پژوهشگران مزید امتنان می‌باشد.

التماس دعا

* * *

استفتاء چهارم

محضر مبارک حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی.
 با سلام و درود به پیشگاه مقدس حضرت ولی عصر (عج) و آرزوی سلامت
 و توفیق برای مراجع عظام.
 خواهشمند است مشخص فرمایید منظور حضرت حق در آیه ۸۵ سوره
 الاسراء (ای رسول تو را از حقیقت روح می‌پرسند. بگو: روح به فرمان خداست
 آنچه از علم به شما دادند بسیار اندک است.) چه بوده است؟
 - آیا منظور آن بوده است که رفتن به سمت علوم روحی ممنوع و یا
 حرام می‌باشد؟
 - آیا منظور آن بوده است که در صورت رفتن به سمت علوم روحی
 چیزی دستگیر انسان نمی‌شود؟
 - آیا منظور آن بوده که از علوم روحی فقط اندکی به انسان عطا می‌شود،
 در این صورت آیا همان اندک برای انسان کافی نمی‌باشد؟
 - آیا منظور چیزی غیر از موارد فوق می‌باشد؟

هر گونه توضیح که موجب روشن شدن منظور و مفهوم آیه مذکور باشد

مزید امتنان خواهد بود.

التماس دعا

* * *

استفتاء پنجم

محضر مبارک حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی.

با سلام و درود به پیشگاه حضرت ولی عصر (عج) و آرزوی سلامت و توفیق برای مراجع عظام.

حکم شرعی سعی و تلاش برای توسل به ائمه اطهار (علیهم‌السلام) و عرض ادب و ارادت به آنها و بعضاً تلاش برای ارتباط با آنان در هر یک از حالات زیر چگونه می‌باشد؟

۱- نشستن فرد در یک حالت سکون جسم و آرامش ذهن، بستن چشمها و مرور نمودن زندگینامه، داستانه‌ها، ذکر مصائب و سخنان ائمه اطهار (علیهم‌السلام) و مجسم نمودن تصاویر مربوط به هر یک از این موارد در ذهن.

۲- نشستن افراد در یک حالت سکون جسم و آرامش ذهن، بستن چشمها و گوش دادن به زندگینامه، داستانه‌ها، ذکر مصائب و سخنان ائمه اطهار (علیهم‌السلام) که توسط فرد دیگری بیان می‌شود (فرد روحانی یا غیرروحانی) و مجسم نمودن تصاویر مربوط به هر یک از این موارد در ذهن.

۳- گوش دادن به صوت دلنشین قرآن کریم در هر یک از موارد چگونه می‌باشد؟ (تلاوت توسط فرد و پخش تلاوت توسط ضبط صوت)

۴- ترویج هر یک از موارد فوق در مجامع خاص و یا عام به خصوص بین اقشار جوان و اقشار تحصیل کرده دانشگاهی چه حکمی دارد؟

التماس دعا

* * *

استفتاء ششم

محضر مبارک حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی.
با سلام و درود به پیشگاه مقدس حضرت ولی عصر (عج) و آرزوی سلامت
و توفیق برای مراجع عظام.

آیا نسبت دادن مردان مسلمان شیعه و مقید به احکام دین و نظام
مقدس جمهوری اسلامی به فرقه‌های مختلف از جمله دراویش و صوفیه آن
هم بدون اطلاع از قصد و نیت آنان و فقط به جهت آنکه لباس سفید
می‌پوشند و یا دارای مو و محاسن بلند بوده و علاقمند به علوم روحی
می‌باشند صحیح است؟ آیا این تهمت و افترا محسوب نمی‌شود؟ حکم
افرادی که ظاهراً مسلمان می‌باشند ولی اینگونه به سایر مسلمانان تهمت زده
و بدین صورت آبروی مسلمانان را پایمال می‌کنند چیست؟ و یا حکم افرادی
که به عمد و قصد اینگونه مسائل را بهانه‌ای برای آسیب رساندن به سایرین
قرار می‌دهند و یا قصد دارند اختلافات دیگر خود را با افراد به این بهانه
تلافی نمایند چیست؟ آیا رسول گرامی اسلام، ائمه اطهار و حضرت
صاحب‌الزمان (علیه‌السلام) این گونه کارها را تأیید می‌نمایند؟

التماس دعا

* * *

استفتاء هفتم

محضر مبارک حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی.
با سلام و درود به پیشگاه مقدس حضرت ولی عصر (عج) و آرزوی سلامت
و توفیق برای مراجع عظام.

خواهشمند است نظر شرع مقدس را در مورد مو و محاسن بلند در
مردان، در هر یک از موارد زیر مشخص فرمایید. (منظور از بلندی مو و
محاسن بصورتی است که خارج از روال معمول در جامعه امروز باشد.)

- ۱- بلند بودن مو و محاسن در مردان بدون هیچ قصد و نیت خاصی.
- ۲- بلند بودن مو و محاسن در مردان به منظور خودنمایی و جلب توجه.
- ۳- بلند بودن مو و محاسن در مردان متناسب با حرفه و شغل. برای مثال در هنرمندان.
- ۴- بلند بودن مو و محاسن در مردان بنا به درخواست همسر یا فرزندان آنان. (به خصوص در زوجهای جوان)
- ۵- بلند بودن مو و محاسن در مردان صرفاً به دلیل ارضای نیازهای درونی خود شخص.
- ۶- بلند بودن مو و محاسن در مردان صرفاً به دلیل زیبایی.
- ۷- بلند بودن مو و محاسن در مردان به منظور تحقیق و پژوهش برای درک ارتباط یا عدم ارتباط آن با برخی مسائل روانی و یا روحی.
- ۸- آیا اینکه رسول گرامی و ائمه بزرگوار (علیهم‌السلام) دارای موهای بلند تا سر شانه و یا محاسن بلند بوده‌اند صحت دارد یا خیر؟
- ۹- آیا اظهار نظر بدون اطلاع از افکار و نیات در مورد مردان مسلمان شیعه که دارای مو و محاسن بلند می‌باشند و نسبت دادن آنها به فرقه‌های درویش و... آنهم صرفاً به خاطر مو و محاسن ظاهری آنها صحیح است؟ آیا این تهمت و افترا محسوب نمی‌شود؟
- ۱۰- بطور کلی آیا ظاهر و چهره مردان دارای مو و محاسن بلند، غیر اسلامی و غیر شرعی می‌باشد؟

هر گونه اظهار نظر دیگر که راهگشا و تعیین کننده باشد مزید امتنان می‌باشد.

التماس دعا

* * *

استفتاء هشتم

محضر مبارک حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی.

با سلام و درود به پیشگاه مقدس حضرت ولی عصر (عج) و آرزوی سلامت و توفیق برای مراجع عظام.

خواهشمند است نظر شرع مقدس اسلام را در مورد پوشیدن لباس سفید یکدست (پیراهن و شلوار به رنگ سفید) برای مردان در جامعه و محیط کار در هر یک از موارد زیر مشخص فرمایید. (با عنایت به آنکه پوشیدن لباس سفید یکدست در جامعه چندان معمول و رایج نمی‌باشد).

۱- پوشیدن لباس سفید یکدست توسط مردان در جامعه و محیط کار بدون هیچ نیت و قصد خاصی.

۲- پوشیدن لباس سفید یکدست توسط مردان در جامعه و محیط کار به جهت مستحب بودن آن.

۳- پوشیدن لباس سفید یکدست توسط مردان در جامعه و محیط کار به منظور خودنمایی و جلب توجه.

۴- پوشیدن لباس سفید یکدست توسط مردان در جامعه و محیط کار به اقتضای شغل و یا حرفه.

۵- پوشیدن لباس سفید یکدست توسط مردان در جامعه و محیط کار به درخواست همسر و یا فرزندان.

۶- پوشیدن لباس سفید یکدست توسط مردان در جامعه و محیط کار برای ارضای نیازهای درونی خود شخص.

۷- پوشیدن لباس سفید یکدست توسط مردان در جامعه و محیط کار فقط به جهت زیبایی.

۸- پوشیدن لباس سفید یکدست توسط مردان در جامعه و محیط کار به منظور تحقیق و پژوهش برای درک ارتباط یا عدم ارتباط آن با برخی مسائل

روانی و یا روحی.

۹- آیا پوشیدن لباس سفید در مردان مستحب می‌باشد؟

۱۰- آیا پوشیدن لباس سفید در ائمه اطهار (علیهم‌السلام) مرسوم بوده است؟

۱۱- آیا تشویق و ترغیب دیگران برای پوشیدن لباس سفید اشکال دارد؟

۱۲- آیا اظهار نظر بدون اطلاع از افکار و نیت در مورد مردان مسلمان شیعه که لباس سفید به تن می‌کنند و نسبت دادن آنها به فرقه‌های دراویش و... آنهم صرفاً به دلیل پوشیدن لباس سفید صحیح است؟ آیا تهمت و افترا محسوب نمی‌شود؟

۱۳- آیا پوشیدن لباس سفید، غیراسلامی و غیرشرعی می‌باشد؟

۱۴- حکم پوشیدن لباس سفید و داشتن مو و محاسن بلند به صورت توأم چه می‌باشد؟

التماس دعا

* * *

باسمه تعالی

شرکت تعاونی تحقیقات و خدمات رسانه اندیشه

با اهداء سلام و تحیت،

مرقومه گرامی واصل گردید و پاسخ تمام سؤالات شما به شرح

زیر است:

استفاده از علومى مانند هیپنوتیزم و تله پاتی و امثال آن که جنبه کشف اسرار افراد در آن نبوده باشد و اخبار غیبی در آن صورت نگیرد و همچنین تحقیق و تفحص در احوال علما و دانشمندان و مانند آن شرعاً اشکالی ندارد ولی ارتباط با ارواح و جن و امثال آن

برای کشف امور پنهانی جایز نیست و بلند گذاشتن موی سر و صورت دلیل بر تصوف نمی‌باشد اما بلند گذاشتن شارب با توجه به اینکه شعار برخی از فرق منحرف است مناسب نیست و همچنین بهتر است انسان از کارهایی که سبب می‌شود انگشت‌نما گردد خودداری کند.

همیشه موفق باشید.

بخش فرهنگی دفتر حضرت آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی مدظله

فصل دهم

مثنویزیگ، خودشناسی و خداشناسی

معرفت از جمله مراحل تکامل انسان است که در افراد مؤمن پس از تعبد فراوان و مزین شدن به زیور زهد حاصل می‌گردد. معرفت (شناخت) روشنایی دل و نشان فضیلت و ایمان است. آنان که شناخت ندارند، دلهاشان تاریک و از نور ایمان تهی می‌باشد. پیامبر گرامی اسلام حضرت ختمی مرتبت (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌فرمایند: «شناخت، سرمایه من است و خرد، ریشه دین من و عشق، اثاث من و شوق، مرکب من و یاد خدای عزوجل، همدم من». پس برای هر فرد سالک طریق دوست، واجب است که معارف لازم را از اهل آن بیاموزد. مهم‌ترین ارکان معارف شامل شناخت خود، خدا، رسول الله، دنیا، آخرت، مرگ و شیطان است. شناخت زمانی حاصل شده که اثرات آن آشکار گردد، مولای عارفان و دریای معرفت الهی حضرت علی (علیه‌السلام) می‌فرمایند: «هر که خدا را شناخت تنها شد. هر که خود را شناخت مجرد شد، هر که دنیا را شناخت از آن دل‌گند، هر که مردم را شناخت تنهایی گزید.»

فردی که جمیع معارف لازم را کسب کند، عارف گفته می‌شود (که این توفیق نصیب همه کس نمی‌گردد). در کتاب ارزشمند "تفسیر ادبی و عرفانی

قرآن مجید" از قول عرفا نقل شده است: «حیات معرفت عبارت است، از خلق عزلت گرفتن، با حق خلوت کردن، زبان به ذکر گشودن، دل در فکر داشتن، گهی از نظر جلال و عزت در هیبت بودن، گهی بر امید نظر لطف بر سر مراقبت رفتن، پیوسته جان بر تابه عشق کباب کردن، پروانه وار همی سوختن و در شب تاریک چون والان به فغان آمدن، بر امید آنکه تا سحرگاه صبح امید بردمد؛ و او تعهد بیماران کند و گوید: ای فرشتگان شما گرد دل ایشان طواف کنید تا من مرهم بر جراحات نهم.» (والله اعلم بحکیم)

خودشناسی: خودشناسی غایت و نهایت شناخت‌هاست که به شناخت خداوند حکیم منتهی می‌شود (انشاءالله). در کلام معصومین آمده است که خودشناسی نافع‌ترین معارف است و یا آمده است که هر کس خود را بشناسد، خدای متعال را خواهد شناخت. لذا خودشناسی برترین حکمت‌ها و سودمندترین شناخت‌هاست. (نادان‌ترین مردم آنهایی‌اند که خود را نمی‌شناسند.)

انسان از سه بخش جسم، روان و روح تشکیل شده است. روح هسته مرکزی وجود انسان و جوهره اصلی اوست و از حضرت حق منشاء گرفته است (و نفخت فیه من روحی) و به سوی او نیز باز خواهد گشت (انا لله و انا الیه راجعون). جسم ابزار و وسیله‌ای است که در مدت کوتاه زیستن در عالم فیزیکی در اختیار می‌باشد و امانتی بیش نیست. روان نیز بخش حد واسط جسم و روح است، ماهیت جسم و روح بسیار متفاوت می‌باشد؛ جسم زمینی و روح آسمانی و تفاوت آنها به معنای واقعی از زمین تا آسمان است، لذا با این همه تفاوت براحتی نمی‌توانند کنار هم قرار گیرند، مگر آنکه چیز سومی بعنوان حد واسط بین آنها قرار گیرد که همان روان می‌باشد. برخی اعتقاد دارند روان حاصل روابط و تأثیرات متقابل جسم و روح می‌باشد. (الله اعلم) گمان می‌رود آن خودشناسی که منتهی به خداشناسی می‌شود، همان

شناخت روح باشد. روح دارای صفات و ویژگی‌هایی است که شناخت آن به شناخت خالق یکتا کمک می‌کند، چرا که شناخت کامل حضرت حق امری محال است. شاید بهترین نتیجه حاصل از تعمق و تفحص در مقوله خداشناسی آن باشد که بدانیم قدرت شناخت خداوند عظیم را نداریم پس بهتر آنکه خاضعانه عرض کنیم: مولای یا مولا انت العظیم و انا الحقیر، انت الکبیر و انا الصغیر... و به یاد داشته باشیم که «قل الروح من امر ربی و ما اوتینم من العلم الا قليلا» و اما قطره‌ای از آن قلیل بدین شرح است:

روح با حواس پنج‌گانه قابل احساس نمی‌باشد و نمی‌توان از طریق ابزار مادی با آن تماس برقرار کرد. برای مثال نمی‌توان روح را دید و یا لمس کرد، یا نمی‌توان از طریق تلفن و امثال آن با ارواح ارتباط برقرار نمود (حداقل تا امروز)، خداوند لطیف خبیر نیز قابل احساس با حواس پنج‌گانه نبوده و قابل تماس با ابزارهای مادی نمی‌باشد. روح در جسم یکتا بوده، جایگاه مشخص ندارد هر چند اثرات حضور آن در تمام قسمت‌های بدن مشهود است، خداوند احد و صمد نیز در جهان هستی یگانه بوده، در عین حال که هیچ جای مشخصی ندارد و در همه جا حاضر است. روح قدرت تحریک جسم را دارد و آن را اداره می‌کند، قدرت تحریک و اداره جهان نیز در اختیار حضرت حق می‌باشد (ان الله علی کل شیء قدیر). روح بر جسم آگاهی دارد ولی جسم از شناخت روح ناتوان است، خداوند علیم نیز بر جهان آگاهی کامل دارد ولی مخلوقات از شناخت او عاجزند (و الله واسع علیم). روح بر جسم احاطه کامل داشته، خداوند نیز بر جهان هستی احاطه و اشراف کامل دارد. روح پیش از پیدایش جسم وجود داشته، بعد از مرگ جسم نیز باقی خواهد ماند، خداوند کریم نیز ازلی و ابدی می‌باشد.

حضرت امام صادق (علیه السلام) - آن مؤسس اولین دانشگاه علوم الهی - می‌فرمایند: «خودشناسی انسان این است که خویشتن را به چهار طبع و

چهار ستون و چهار رکن بشناسد، چهار طبعش خون است و صفرا و باد و بلغم، ستون‌هایش خرد است که از خرد، فهم و حافظه مایه می‌گیرد و ارکانش نور است و آتش و روح و آب.»

خداشناسی: شناخت خداوند عزوجل آغاز دین‌داری، از جمله بالاترین شناخت‌ها و عامل کامل شدن معرفت است. شناخت حضرت حق تعالی سبب دوستی با او و بی‌نیازی از خلق و دل‌کندن از دنیا می‌شود. کسی که خدا را بشناسد تنها نخواهد ماند (هو معکم این ما کنتم) هر چند به ظاهر از خلق دور ماند، چرا که خداشناسی مونس هر تنهایی و یار و یاور هر بی‌کسی است.

خداشناسی نیروی هر ناتوانی، روشنایی هر تاریکی و شفای هر بیماری است (یا من اسمہ دوا و ذکره شفا). آنکس که توفیق معرفت حق نصیبش شود، روزها را به روزه و شبها را به عبادت سپری می‌کند. کنترل زبان و شکم و مصون ماندن از آفت‌های بیشمار و تبعات ناشی از آنها، از برکات دیگر شناخت خداوند می‌باشد.

خدا را باید به خدا شناخت، اگر از طریق دیگر نیز او را بشناسیم، این طریق از خود او سرچشمه می‌گیرد. مرحوم شیخ صدوق رحمه الله تعالی علیه می‌فرمایند: «گر او را با خردهای خود شناخته باشیم، این خردها عطیه الهی‌اند، اگر به واسطه پیامبران و فرستادگان و حجت‌های او را شناخته باشیم، این خدای عزوجل است که آنها را برانگیخته و فرستاده و به عنوان محبت‌های خویش برگزیده است. اگر به واسطه خودشناسی به شناخت او رسیده باشیم، نفس‌های ما نیز آفریده خدایند، بنابراین در هر صورت ما خدا را به خدا شناخته‌ایم.»

شاید در ذهن برخی آمده باشد که اگر در دوران کودکی و قبل از سن تکلیف می‌مردند، مستقیم به بهشت می‌رفتند و نیاز به تحمل این همه

مشکلات و سختیها در دنیا نداشتند، مولای متقیان حضرت علی (علیه السلام) می‌فرمایند: «دوست ندارم که در کودکی می‌مردم و به بهشت می‌رفتم و بزرگ نمی‌شدم تا پروردگارم عزوجل را بشناسم.»

شناخت خداوند به سه طریق صورت می‌گیرد. اول شناخت او با آیات آفاق که یک نگاه شهودی و علم حضوری است و طریق عوام می‌باشد که از طریق شناخت طبیعت به خداشناسی می‌رسند. دوم شناخت او با آیات انفس (خودشناسی) که یک نگاه فطری و نظری و علم حصولی است و طریق خواص می‌باشد که از طریق دل به شناخت حق تعالی می‌رسند. شناخت خداوند منان با آیات انفس مفیدتر است چون معمولاً با اصلاح صفات و اعمال نفس همراه است. پس اندیشیدن در آیات آفاقی و انفسی به شناخت خداوند منتهی می‌شود و این نیز به نوبه خود راهنمای انسان به سوی حق و شریعت الهی می‌باشد. سوم شناخت خداوند لطیف از طریق رؤیت می‌باشد که طریق اولیاء است و همگان را به آن راه نیست.

از دیدگاه دیگر، انسانها به سه صورت، معرفت حق تعالی را حاصل می‌کنند. اول تقلید که خداوند به واسطه حواس و امور قابل احساس شناخته می‌شود، دوم استدلال که خداوند به واسطه عقل و برهان شناخته می‌شود و سوم کشف که به واسطه مکاشفات درونی، خداوند شناخته می‌شود.

«مردی به نام مشاجع حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید و عرض کرد: ای رسول خدا! راه شناخت حق چیست؟ حضرت فرمودند: شناخت نفس. عرض کرد: ای رسول خدا! راه سازگاری با حق چگونه است؟ فرمودند: ناسازگاری با نفس. عرض کرد: ای رسول خدا! راه رسیدن به خشنودی حق چیست؟ فرمودند: ناخشنودی نفس. عرض کرد: ای رسول خدا! راه رسیدن به حق چیست؟ فرمودند: رهاکردن نفس. عرض کرد: ای رسول خدا! راه دست یافتن به طاعت خدا چگونه است؟ فرمودند: نافرمانی

نفس. عرض کرد: ای رسول خدا! راه رسیدن به یاد حق چیست؟ فرمودند: از یاد بردن نفس. عرض کرد: ای رسول خدا! راه نزدیک شدن به حق چیست؟ فرمودند: دور شدن از نفس. عرض کرد: ای رسول خدا! راه انس گرفتن با حق چگونه است؟ فرمودند: رمیدن از نفس. عرض کرد: ای رسول خدا! راه رمیدن از نفس چیست؟ فرمودند: کمک جستن از حق در برابر نفس.»

با این همه اهمیت خودشناسی و خداشناسی، جای آن است که از خود سؤال کنیم، به عنوان مدعیان بودن در مسیر تکامل، چقدر معارف لازم را آموخته‌ایم؟ چقدر توفیق کسب معرفت نصیب ما شده است؟ آیا سرمایه لازم (معارف) را جهت بودن در این مسیر فراهم کرده‌ایم؟ آیا جزء آنان هستیم که دوست دارند در کودکی می‌مردند و مستقیم و بدون زحمت به بهشت می‌رفتند؟! یا جزء آنان هستیم که دوست دارند بزرگ شوند تا بتوانند به توفیق خداشناسی نائل گردند؟

در پایان این فصل شما را به مطالعه منابع حدیث مربوطه دعوت می‌نمایم.

امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه السلام):

- آغاز دینداری شناخت خداست و کمال شناخت او تصدیق وجود اوست.
 - نهایت معرفت، شناخت خود است.
- جلوه‌های حکمت، ص ۵۴۹ و ۵۵۰، ج ۲ و ۱۲

مولای عارفان علی (علیه السلام):

- شناخت روشنایی دل است.
- شناخت نشان فضیلت است.
- شناخت (حق موجب) دست یافتن به خداست.
- ایمان شناخت با دل است.

میزان الحکمه، ص ۳۵۵، ج ۱، ۱۲۱۶۸ تا ۱۲۱۷۱

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم):

با ایمان‌ترین شما با شناخت‌ترین شماست.

میزان الحکمه، ص ۳۵۵، ج ۱، ۱۲۱۷۴

مولای عارفان علی (علیه السلام):

- دانش، بارور کردن شناخت است.
- بارور شدن شناخت به تحصیل دانش است، بارور شدن دانش به تصور و فهم (درست و دقیق آن) است.

میزان الحکمه، ص ۳۵۷، ج ۱، ۱۲۱۸۳ و ۱۲۱۸۵

امام حسین (علیه السلام):

تحصیل دانش سبب باروری شناخت است.

میزان الحکمه، ص ۳۵۷، ج ۱، ۱۲۱۸۴

سؤال از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم):

مردی به نام مجاشع حضور حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید و عرض کرد: ای رسول خدا! راه شناخت حق چیست؟ حضرت فرمودند: شناخت نفس. عرض کرد: ای رسول خدا! راه سازگاری با حق چگونه است؟ فرمودند: ناسازگاری با نفس. عرض کرد: ای رسول خدا! راه رسیدن به

خشنودی حق چیست؟ فرمودند: ناخشنودی نفس. عرض کرد: ای رسول خدا! راه رسیدن به حق چیست؟ فرمودند: رهاکردن نفس. عرض کرد: ای رسول خدا! راه دست یافتن به طاعت خدا چگونه است؟ فرمودند: نافرمانی از نفس. عرض کرد: ای رسول خدا! راه رسیدن به یاد حق چیست؟ فرمودند: از یاد بردن نفس. عرض کرد: ای رسول خدا! راه نزدیک شدن به حق چیست؟ فرمودند: دور شدن از نفس. عرض کرد: ای رسول خدا! راه انس گرفتن با حق چگونه است؟ فرمودند: رمیدن از نفس. عرض کرد: ای رسول خدا! راه رمیدن از نفس چیست؟ فرمودند: کمک جستن از حق در برابر نفس.

میزان الحکمه، ص ۳۵۶۹، ج ۱۲۲۲۷

امام صادق (علیه السلام):

خودشناسی انسان این است که خویشتن را به چهار طبع و چهار ستون و چهار رکن بشناسد. چهار طبعش خون است و صفرا و باد و بلغم، و ستونهایش خرد است که از خرد، فهم و حافظه مایه می گیرد، و ارکانش نور است و آتش و روح و آب.

میزان الحکمه، ص ۳۵۷۱، ج ۱۲۲۳۲

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم):

- درباره هر چیزی بیندیشید، اما در ذات خدا نیندیشید.
- در آفرینش خدا بیندیشید، اما در (ذات) خدا نیندیشید که نابود می شوید.

میزان الحکمه، ص ۳۵۹۷، ج ۱۲۲۹۶ و ۱۲۲۹۷

امام علی (علیه السلام):

خردها در امواج خروشان ادراک اوگم شدند.

میزان الحکمه، ص ۳۵۹۷، ج ۱۲۳۰۵

امام سجاده (علیه السلام):

هرگاه این آیه را می خواندند: «اگر نعمت خدا را بشمارید نتوانید آن را شماره کنید.» می فرمودند: پاک است آن خدایی که قدرت شناخت نعمت هایش را به هیچ کس نداده، جز همین مقدار بدانند که از شناخت

نعمت های او ناتوانند، همچنان که معرفت ادراک خود را احدی ندارد مگر همین اندازه که بدانند او را درک نمی‌کند. پس، خدای عزوجل همین اندازه شناخت را از کسانی که می‌دانند از شناخت او قاصرند، پذیرفت و پی‌بردن آنها به تقصیر و ناتوانی خود را شکر(آنان) قرارداد، همچنان که علم عالمان را به این نکته نمی‌توانند او را درک کنند ایمان مقرر ساخت.
میزان الحکمه، ص ۳۵۹۹، ج ۱۲۳۰۷

امام علی (علیه‌السلام):

ذهن‌ها او را دریابند اما نه از راه ادراک، حواس و مشاعر و دیدنیها بر وجود او گواهی دهند، اما نه به خاطر حضور او در آنها(بلکه از باب دلالت اثر بر مؤثر و فعل بر فاعل) و اوهام بر او احاطه نیافت، بلکه به واسطه اوهام و خردها بر آنان متجلی شد.

میزان الحکمه، ص ۳۶۰۳، ج ۱۲۳۲۹

امام رضا (علیه‌السلام):

نخستین گام در بندگی خدا شناخت اوست و پایه شناخت خداوند بلند نام، یگانه دانستن اوست و نظام توحیدش نفی حد و حدود از اوست، زیرا خردها بر این گواهی می‌دهند که هر موجود محدودی مخلوق است.
میزان الحکمه، ص ۳۶۰۳، ج ۱۲۳۳۴

مولای متقیان علی (علیه‌السلام):

- هر که خدا را شناخت، معرفتش کامل گشت.
- شناخت خدای سبحان، بالاترین شناخت‌هاست.
- دوست ندارم که در کودکی می‌مردم و به بهشت می‌رفتم و بزرگ نمی‌شدم تا پروردگارم، عزوجل، را بشناسم.

میزان الحکمه، ص ۳۵۸۵، ج ۱۲۲۳۴ تا ۱۲۲۳۶

امام صادق (علیه‌السلام):

...شناخت خدا مونس هر تنهایی است و یار هر بی‌کسی و روشنایی هر تاریکی و نیروی هر ناتوانی و شفای هر بیماری.

میزان الحکمه، ص ۳۵۸۵، ج ۱۲۲۳۷

امام علی (علیه السلام):

ثمره دانش، شناخت خداست.

میزان الحکمه، ص ۳۵۸۵، ح ۱۲۲۳۸

امام علی (علیه السلام):

هر که علم و معرفت به خدا در دلش جای گیرد، بی نیازی از خلق خدا در آن مأوی گزیند.

میزان الحکمه، ص ۳۵۸۷، ح ۱۲۲۴۳

امام علی (علیه السلام):

غایت شناخت، خشیت است.

میزان الحکمه، ص ۳۵۸۹، ح ۱۲۲۶۳

امام علی (علیه السلام):

خودشناس ترین مردم، خدا ترس ترین آنهاست.

میزان الحکمه، ص ۳۵۸۹، ح ۱۲۲۶۵

امام باقر (علیه السلام):

در سفارش خود به جابر جعفی می فرماید: هیچ شناختی چون شناخت تو از نفست نیست.

میزان الحکمه، ص ۳۵۶۷، ح ۱۲۱۹۸

مولای عارفان علی (علیه السلام):

- برترین شناخت، شناخت انسان از خود است.
- برترین حکمت این است که انسان خود را بشناسد...
- غایت معرفت این است که آدمی خود را بشناسد.
- خودشناسی سودمندترین شناخت هاست.
- برترین خرد، خودشناسی است.

میزان الحکمه، ص ۳۵۶۷، ح ۱۲۲۰۴ تا ۱۲۲۰۰

مولای عارفان علی (علیه السلام):

- انسان را همین نادانی بس، که خود را نشناسد.

- هرکه خود را شناخت، از راه نجات دور افتاد و در وادی گمراهی و نادانی‌ها قدم نهاد.

- بزرگترین نادانی، نادانی انسان نسبت به خویش است.
میزان الحکمه، ص ۳۵۶۷، ج ۱۲ تا ۱۲۲۱۴

مولای عارفان علی (علیه السلام):

- هرکه خود را شناخت، به نهایت هر شناخت و دانایی رسید.
- هرکه خدا را شناخت تنها شد. هرکه خود را شناخت مجرد شد. هرکه دنیا را شناخت از آن دل برکند. هرکه مردم را شناخت تنهایی گزید.
میزان الحکمه، ص ۳۵۶۹، ج ۱۲ تا ۱۲۲۲۱ و ۱۲۲۲۱

مولای عارفان علی (علیه السلام):

- هرکه خود را شناخت، پروردگارش را شناخت.
- خودشناس‌ترین مردم، خداترس‌ترین آنهاست.
میزان الحکمه، ص ۳۵۶۹، ج ۱۲ تا ۱۲۲۲۳ و ۱۲۲۲۴

در صحف ادريس آمده است:

هرکه آفریده را شناخت، آفریدگار را شناخت و هرکه روزی را شناخت، روزی‌رسان را شناخت و هرکه خود را شناخت، پروردگارش را شناخت.
میزان الحکمه، ص ۳۵۶۹، ج ۱۲ تا ۱۲۲۲۶



drmotaleb@hotmail.com & drmotaleb444@hotmail.com

فصل سوم

ماتریزیک و طارضان

عارف در لغت به معنی دانا، شناسنده، آگاه و واقف به دقایق و رموز آمده است. در مراتب تکامل روحی، عارف کسی است که مؤمن، عابد و زاهد باشد، ظاهر و باطنش الهی باشد، خود، خدا، رسول خدا، قرآن، دنیا، آخرت، مرگ و شیطان را بشناسد. حضرت علی (علیه السلام) "نمونه برجسته‌ای از عارفان بالله است، هر کس علی (علیه السلام) را بشناسد، انسان عارف و کامل را شناخته است، البته مقصود آشنایی با صفات والا، سیره عملی، سیر و سلوک روحی و معنوی اوست."

عارف مؤمن است، بدین معنی که دستورات دین را پذیرفته، ظاهر و باطن آن را رعایت می‌کند. عارف بر درگاه مولای خویش رکوع و سجود می‌کند، روزه می‌گیرد و حلال و حرام را رعایت می‌نماید. اعتقاد به بهشت و جهنم، شناخت حقیقت اعمال صالح و ناصالح و درک آثار و ملکوت اعمال از نشانه‌های دیگر عارفان است.

عارف عابد است، عابد کسی است که زیاد عبادت می‌کند. عابد عبادات واجب را که در دستورات دین آمده انجام می‌دهد و علاوه بر آن به عبادات مستحب می‌پردازد، در عبادات خود دقیقاً برابر دستورات دین عمل می‌کند،

فرمایشات قرآن کریم، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه معصومین (علیهم السلام) را سرلوحه ظاهر و باطن عبادات خود قرار می‌دهد. عارف عبد و بنده مولای خویش است، بنده برای خود مالکیتی قائل نیست و همه چیز را مملوک مولا می‌داند، از مولا درخواست نمی‌کند بلکه همیشه به آنچه که مولا عنایت می‌کند راضی و قانع است. عارف زاهد است، زاهد کسی است که دنیا را سه طلاقه کرده باشد. سالک تا زمانی که مؤمن، عابد و زاهد نباشد نمی‌تواند عارف باشد. پس، ادعای عرفان قبل از طی این مراحل، ادعایی واهی است، از آن مهم‌تر اینکه عارف ادعایی ندارد و وجود ادعا به تنهایی برای شناخت عارفان کاذب کافی است.

در کتاب ارزشمند "علی آینه عرفان" از قول مولای عارفان حضرت علی (علیه السلام) چنین آمده است: «عارف کسی است که عقلش را زنده ساخته و هوای نفس و شهواتش را میرانده تا آنجا که جسمش به لاغری گرائیده و خشونت و غلظت اخلاقی لطیف گشته، برقی پر نور در وجودش درخشیده و راه هدایت را برایش روشن ساخته و در طریق الهی او را به راه انداخته و همواره در مسیر تکامل از مرحله‌ای به مرحله دیگر منتقل شده تا به مرحله سلامت و سرای زندگی جاوید راه یافته و با آرامشی که در بدنش پدیدار گشته در قرارگاه امن و راحت، قرار گرفته است. این همه از آن روست که عقل و قلبش را به کار گرفته و پروردگار خویش را راضی ساخته است.»

عارف از خواب، خوراک، هم‌نشینی و هم‌صحبتی با خلق گریزان است. نمی‌خواهد تا شب را با نماز، عبادت، تلاوت قرآن، تفکر در آن، راز و نیاز با معشوق و گریستن بر معاصی به صبح برساند. نمی‌خورد تا شهوات را بمیراند، عزلت اختیار می‌کند تا از آفات ظاهری و باطنی نجات یابد. در

مقابل خلق سکوت می‌کند تا توفیق هم‌صحبتی با حق نصیبش شود. حضرت امام صادق (علیه‌السلام) - آن امام عارف - در وصف عارفان می‌فرمایند: «... نه میلی به طعام دارد، نه از نوشیدنیها لذت می‌برد، از خواب لذت نمی‌برد، با دوستان انس نمی‌گیرد، به آبادی پناه نمی‌برد، لباس نرم و لطیف نمی‌پوشد و هرگز آرام نمی‌گیرد. خدای تعالی را شب و روز عبادت می‌کند به این امید که به آنچه که شوقش در دل دارد برسد و به زبان شوق، راز درون خود را با او در میان نهد.»

عارف خود را شناخته و به خودسازی مشغول است، خدا را شناخته و به سوی او در حرکت است، رسول خدا را شناخته و پیرو اوست، قرآن را شناخته است و به احکام آن عمل می‌نماید، دنیا را شناخته و از آن گریزان است، آخرت را شناخته و به سوی آن شتابان است، مرگ را شناخته است و آن را رحمت حق می‌داند و شیطان را شناخته و از او روی برتافته است. مولای عارفان حضرت علی (علیه‌السلام) می‌فرمایند: «عارف کسی است که نفس خود را شناخت و آزادش کرد و آن را از هر آنچه (از خدا) به دورش بدارد پاک و منزّه داشت.»

عارف اهل مشارطه، مراقبه و محاسبه است، در آغاز هر روز، پیروی از رحمان و دوری از شیطان را با خود شرط می‌کند؛ در طول روز مراقب است که از شروط خود تخطی نکند، در پایان روز نیز خوب و بد اعمال خود را محاسبه می‌نماید، خوبی‌ها و اعمال نیک خود را رحمت حق دانسته، بخاطر آن مغرور نمی‌شود، معاصی و اعمال بد را حاصل غفلت خود دانسته و از آن نادم است و برای آن خود را تنبیه و مؤاخذه می‌کند.

عارف همواره طالب علم و ایمان است، علم و ایمان را دو بال پرواز به سوی خدا می‌داند، عالمان و مؤمنان در نظرش عزیز و محترم‌اند و از سبک شمردن آنان خوف دارد. حضرت امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرمایند: «تجوای عارفان همواره بر سه اصل استوار است: بیم، امید و حب. بیم شاخه علم

است و امید شاخه یقین است و حسب شاخه معرفت و عرفان. نشان بیم گریختن است و نشان امید طلب است و نشان حب آن است که در ایثار آنچه را که دوست دارد دریغ نوزد... این اصول سه‌گانه مانند: حرم، مسجد و کعبه است که اگر کسی داخل حرم شود، از خلق ایمنی یابد و چون داخل در مسجد شود بر اندام او از آلودگی به نگاه ایمن باشد و اگر داخل کعبه شود، قلبش از اشتغال به چیزی جز ذکر خدای تعالی در امان ماند.»

مرگ برای عارف آرزوی قلبی است. عارف شیفته مرگ و لقای حق است و مرگ برای او همانند آب سرد و گوارایی است که تشنه در تابستان گرم می‌نوشد. «کالبد عارف با خلق است و قلبش با خدا، اگر قلبش چشم بر هم زدنی از خدا غافل شود، از شوق (جبران غفلت با دیدار حق) بمیرد. عارف، امین ودیعه‌های خداوند است و گنجینه اسرار و معدن انوار و راهنمای خلق به سوی رحمت حق و حاصل علوم و میزان فضل و عدل اوست. از خلق و آرزوی دنیایی بی‌نیاز است، مونس جز خداوند ندارد و نطقی، اشاره‌ای و نفسی جز با خدا و برای خدا و از خدا ندارد، پس او در باغ قدس خداوند در رفت و آمد است و از فضل لطیف خداوند متعال بهره می‌گیرد.» (از بیانات گهر بار حضرت امام صادق علیه‌السلام)

صبر، پاکدامنی، پارسایی، شوق، لطافت، خوف، اعتدال، تواضع، نیکوکاری و مکارم اخلاق از اوصاف دیگر عارفان است. عارف، عقل و قلبش زنده و هوای نفس و شهوتش مرده است. خشونت، دروغ، تهمت، غیبت، حرص، هوس، طغیان و شر در وجود عارف یافت نمی‌شود.

در کتاب زیبای «عارفانه» که به قلم توانای استاد فرزانه و عارف سوخته، حاج شیخ حسین انصاریان، در پنج جلد تحریر شده است؛ در وصف عارفان چنین آمده: «عارفان وارسته و عاشقان پیراسته و والهان جمال ازلی و ابدی، خواسته‌ای جز حق نداشتند و جز رسیدن به وصال محبوب نخواستند و دل به غیر عشق حق نیاراستند. عارفان از تمام امور مادی و نعمت‌های ظاهری،

تنها به حلال خدا، آن هم در حد عفاف و کفاف قناعت کردند و از زر و زیور و اسراف و تبذیر و میل به جانب لذت‌های زودگذر پرهیز کردند. عارفان جز حق نگفتند و جز حق نشنیدند و جز به حق قضاوت نمودند و جز راه حق نرفتند و جز به عاقبت و قیامت فکر نکردند. عارفان از خود دل گرفتند و به حق دل بستند و تن و روح در عبادت و خدمت به خلق گذاشتند و دنیا را براساس قرآن و مدرسه اهل بیت، مزرعه آخرت خود نمودند. عارفان چراغ باطن به معرفت حق روشن نمودند و به زیور ایمان و یقین آراسته شدند و به انجام عمل خیر و کار خدا پسندانه برخاستند و در راه جلب رضای حق کوشیدند. عارفان سر تسلیم جز به درگاه حضرت حق فرود نیاوردند و در راه حق از احدی باک نکردند و از امر به معروف و نهی از منکر باز نایستادند و در خودسازی و آراستن درون به حقایق الهی نهایت کوشش را از خود نشان دادند.»

با اوصافی که گذشت، شایسته است در این سؤالات اندیشه کنیم، آیا ما طالب معرفتیم؟ آیا عارف واقعی را برای هدایت خود یافته‌ایم؟ اگر استادی داریم آیا در مسیر معرفت است و اوصاف عارفان را دارد؟ آیا ظاهر و باطن او یکی است؟ خدای ناکرده پشت سر کسی در حرکت نباشیم که فقط ظواهر را رعایت می‌کند و در باطن تهی است؟

در پایان این فصل شما را به مطالعه حدیث مربوطه دعوت می‌نماییم.

امام علی (علیه السلام):

عارف کسی است که نفس خود را شناخت و آزادش ساخت و آن را از هر آن چه (از خدا) دورش می کند و به هلاکتش درمی افکند، پاک و مبرا داشت. میزان الحکمه، ص ۳۵۹۱، ج ۱۲۲۷۰

امام علی (علیه السلام):

- عارف چهره اش شاد و خندان است و دلش ترسان و اندوهگین.
- هر عارفی دنیا را ناخوش دارد.
- هر دانایی غمناک است، هر عارفی اندوهگین است.
میزان الحکمه، ص ۳۵۹۱، ج ۱۲۲۷۱ و ۱۲۲۷۳ و ۱۲۲۷۴

امام علی (علیه السلام):

- شوق، یار یکرنگ عارفان است.
- خوف، پیراهن عارفان است.
- گریستن از ترس دور ماندن از خدا، عبادت عارفان است.
میزان الحکمه، ص ۳۵۹۱، ج ۱۲۲۷۷ تا ۱۲۲۷۹

امام صادق (علیه السلام):

عارف جسمش در میان مردم است و دلش با خدای تعالی، اگر چشم به هم زدنی، دل او از خدای تعالی غافل شود، از شوق او جانش بر آید. میزان الحکمه، ص ۳۵۹۱، ج ۱۲۲۷۶

امام صادق (علیه السلام):

هر که خیال کند که خدا را به حجابی یا به صورتی یا به مثال و هیکلی می شناسد، مشرک است، زیرا حجاب و مثال و صورت غیر اویند. او یکتا و یگانه است. بنابراین، چگونه قائل به یگانگی خداست کسی که می گوید او را به غیر او شناخته است؟ خدا را فقط کسی شناخته که او را به خدا بشناسد. پس، کسی که خدا را به خدا نشناسد او را نمی شناسد، بلکه موجودی جز او را می شناسد... هیچ آفریده ای چیزی را درک نمی کند مگر به سبب خدا و به شناخت خدا نتوان رسید، مگر به خدا.

میزان الحکمه، ص ۳۵۹۵، ج ۱۲۲۹۱

امام صادق (علیه السلام):

...نجوای عارفان همواره بر سه اصل استوار است: ۱- بیم ۲- امید ۳- حب
بیم شاخه علم است و امید شاخه یقین است و حب شاخه معرفت و
عرفان. نشان بیم گریختن است و نشان امید طلب است و نشان حب آن
است که در ایثار آنچه را که دوست دارد دریغ نرزد... این اصول سه گانه
مانند: حرم، مسجد و کعبه است که اگر کسی داخل حرم شود، از خلق ایمنی
یابد و چون داخل، در مسجد شود و بر اندام او از آلودگی به گناه ایمن باشد
و اگر داخل کعبه شود، قلبش از اشتغال به چیزی جز ذکر خدای تعالی در
امان ماند.

مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، باب یکم، ص ۱۳

امام صادق (علیه السلام):

اندوه از جمله شعارهای عارفان است. چرا که عارف به اسرار خلقت
و عظمت خالق پی برده و پیوسته از خداوند ترسان است و قدرت او را بر خود
حاکم می بیند. محزون ظاهرش گرفته و غمین و باطنش گشاده و شاد است.
در معاشرت با خلق، بی میل است و با خداوند انس و نزدیکی دارد.
محزون غیر از متفکر است، زیرا متفکر، در تکلف و سختی می باشد و
محزون در خوشی و راحتی، و حزن از باطن برخیزد و بر ظاهر اثر کند، و
تفکر از دیدن رخدادها به درون رسد و میان این دو فرق است...
بدان که سمت راست حزن، شکستگی دل و سمت چپ آن، سکوت است.
حزن ویژه کسانی است که به خداوند عارفاند، ولی تفکر هم در خاص و هم
در عام مشترک است. اگر لحظه ای قلب عارفان از اندوه تهی شود، دست به
استغاثه بلندکنند و اگر در قلب غیر آنان که به خدا چندان اعتقادی ندارند
وارد شود بی تابی کنند و آن را نپسندند، پس حزن اولی است که دوم آن امن
است و بشارت به بهشت و تفکر دومی است که اولش استحکام ایمان به
خداوند است و سوم آن اظهار نیاز به حضرت اوست برای طلب نجات و
رستگاری. فرد محزون متفکر است و متفکر، عبرت آموز و هر کدام را حالی و
علمی و طریقی و حلمی و مشربی است.

مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، باب نود و دوم، ص ۲۸۳

امام صادق (علیه السلام):

کالبد عارف با خلق است و قلبش با خدا. اگر قلبش چشم بر هم زدنی از خدا غافل شود، از شوق (جبران غفلت با دیدار حق) بمیرد. عارف امین ودیعه‌های خداوند است و گنجینه اسرار و معدن انوار و راهنمای خلق به سوی رحمت حق و حاصل علوم و میزان فضل و عدل اوست. از خلق و آرزوی دنیایی بی‌نیاز است، مونس جز خداوند ندارد و نطقی، اشاره‌ای و نفسی جز با خدا و برای خدا و از خدا ندارد. پس او در باغ قدس خداوند، در رفت و آمد است و از فضل لطیف خداوند متعال بهره می‌گیرد. مصباح‌الشریعه و مفتاح‌الحقیقه، باب نود و پنجم، ص ۲۸۹

امام صادق (علیه السلام):

مشتاق (دیدار و راز و نیاز با خدا) نه میلی به طعام دارد، نه از نوشیدنی‌ها لذت می‌برد، از خواب لذت نمی‌برد، با دوستان انس نمی‌گیرد، به آبادی پناه نمی‌برد، لباس نرم و لطیف نمی‌پوشد و هرگز آرام نمی‌گیرد. خدای تعالی را شب و روز عبادت می‌کند بدان امید که به آنچه که شوقش در دل دارد برسد و به زبان شوق راز درون خود را با او در میان نهد. مصباح‌الشریعه و مفتاح‌الحقیقه، باب نود و هشتم، ص ۲۹۵

فصل چهارم

متافیزیک و زهد

زهد در لغت به معنی پارسایی، پرهیزگاری و اعراض از دنیا آمده است. از دید عارفان و وارستگان، ترک حلال دنیا بخاطر ترس از حساب آن و ترک حرام دنیا بخاطر ترس از عقاب آن، زهد گفته می‌شود؛ به عبارت بهتر عدم خوشحالی در صورت بدست آوردن دنیا و عدم ناراحتی بخاطر از دست دادن دنیا را زهد گویند. اساس زهد، ترک دنیا و رو آوردن به آخرت است، پس لازم است ابتدا دنیا را بشناسیم تا با آگاهی، آن را ترک نمائیم.

دنیا به اسامی مختلفی خوانده می‌شود از جمله: طبیعت، عالم فیزیک، عالم ملک، عالم شهادت، عالم خلق، عالم اضداد، عالم محسوسات و عالم ظلمت. طبیعت در مقابل ماوراءطبیعت، فیزیک در مقابل متافیزیک، ملک در مقابل ملکوت، شهادت در مقابل غیب، خلق در مقابل امر، اضداد در مقابل یگانگی، محسوسات در مقابل غیرمحسوسات و ظلمت در مقابل نور است. دنیا را با چهار عامل حاکم بر آن یعنی زمان، مکان، انرژی و ماده می‌شناسیم.

دنیا و هر آنچه در آن است وسیله و ابزاری برای رسیدن به آخرت می‌باشد، از این رو مولای عارفان حضرت علی (علیه‌السلام) می‌فرمایند: «دنیا

وسيله سواری مؤمن است که او را به سوی پروردگارش کوچ می‌دهد، پس سواری‌های خود را اصلاح کنید تا شما را به پروردگارتان برساند.» دنیا در اصل پلی برای عبور از عالم ذر به عالم برزخ است. دنیا کشتزار آخرت، یاور آخرت و نیکو مرکبی برای آگاهان است. حضرت علی (علیه‌السلام) - آن زاهدترین بندگان حق - می‌فرماید: «همانا دنیا سرای گذر است و آخرت جای ماندن، پس از گذرگاه خود برای ماندگاه خویش توشه بگیریدیم.»

ملک پست‌ترین و پایین‌ترین مراتب در جهان هستی می‌باشد. مولی الموحدين حضرت علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «دنیا از آن رو دنیا نام گرفته که پست‌ترین (پایین‌ترین) چیزهاست و آخرت از آن رو آخرت نامیده شد که سزا و پاداش در آنجاست.» ناپایداری و فانی بودن نیز از ویژگی‌های دیگر این عالم می‌باشد، لذا حضرت آدم (علیه‌السلام) به فرزندش شیث وصیت فرمود: «به دنیای فانی دل مبنید، زیرا من به بهشت جاویدان دل بستم اما با من وفا نکرد و از آن بیرون رانده شدم.»

دنیا بازیچه، سرگرمی و لهو و لعب است. عالم ظلمت، مردار، ملعون و مکار است. در کتاب گرانقدر «میزان الحکمه» از قول مولای متقیان حضرت علی (علیه‌السلام) چنین نقل شده است: «این پیامبران و برگزیدگان خدا از دنیا دل برکنند ... و پس مردان صالح و پارسا در پی آنان رفتند ... و دنیا را چون مرداری دیدند که جز در حال ضرورت خوردن از آن بر هیچ کس روا نیست و از آن به اندازه‌ای خوردند که زنده بمانند و نمیرند و دنیا را به منزله لاشه‌ای بس گندیده دانستند که هر کس (از آنها) بر آن می‌گذشت دهان (و بینی) خود را می‌گرفت. آنان از دنیا به کمترین قوت بسنده می‌کردند. برادران من! به خدا سوگند دنیا، در این سرای و آن سرای - در نظر کسی که اندیشه‌اش را ناب و فکرش را خالص گرداند - گندیده‌تر از لاشه و ناخوشایندتر از مردار است، اما آن که کارش دباغی پوست است، مانند کسی که از کنار آن لاشه و مردار می‌گذرد یا نزدیکش نشسته است و گندیدگی

آن را حس نمی‌کند و بویش آزارش نمی‌دهد.»

دنیا منشاء اندوه بی‌پایان، دشمن آخرت و آرزوی بد بختان است. این عالم فریبنده، شیرین، خوشنما، سبز و رنگین ولی زیان زننده و زندان می‌باشد. حضرت امیر المؤمنین علی (علیه‌السلام) می‌فرمایند: «دنیا همانند مار است، لمس کردن آن نرم و ملایم است اما درونش از زهر آکنده است، لذا فریب خورده نادان به آن میل پیدا می‌کند و هوشیار عاقل از آن حذر می‌کند.» این دنیا سرای بی‌نوایی، طبل میان تهی و بساط فرومایگی است. از اینروست که «خداوند تعالی آن (دنیا) را برای دوستانش نگزید، و در دادن آن به دشمنانش بخل نورزید. خیر آن (دنیا) اندک است و شر آن آماده.» (حضرت علی علیه‌السلام)

دنیا دوستی، ریشه و منشاء تمام گناهان و معاصی و مایه دوری از خداوند مهربان است. مبین آن اینکه حضرت علی (علیه‌السلام) می‌فرمایند: «همانطور که روز و شب با هم جمع نمی‌شوند، محبت خدا و محبت دنیا با هم جمع نمی‌گردند.» حب دنیا باعث تباهی خرد و کوری چشم دل می‌شود. دوستی دنیا، اندوه بی‌پایان، آرزوی دست نیافتنی و امید نارسیدنی است و انسان را کور، کر، لال و خوار می‌کند. کلام گهر بار مولای متقیان نیز حجت را بر ما تمام می‌کند: «پس، دنیا را رها کن که دنیا دوستی (انسان را) کور و کر و لال و خوار می‌سازد.» کبر، حرص، طمع، ریا، خودپسندی و شهوات از جمله صفات منفی است که نصیب دنیا دوستان می‌گردد. حضرت امام صادق (علیه‌السلام) در حدیث زیبایی چنین می‌فرمایند: «دنیا چونان تندیس (کالبدی) است که سرش کبر، چشمش حرص، گوشش طمع، زبانش ریا، دستش شهوت، پایش خودپسندی، قلبش غفلت، رنگ و جلوه‌اش فنا و حاصلش نیستی است. پس کسی که آن را دوست بدارد متکبر شود و کسی که آن را نیک بداند حرص و آز یابد و کسی که در جست و جویش باشد

طمع ورزد و کسی که آن را ستایش کند لباس ریا پوشد و کسی که اراده‌اش کند خودپسند شود و کسی که بدان تکیه کند به غفلت افتد و کسی که شیفته متاع آن شود به فتنه افتد و متاع از دستش برود و کسی که متاعش را گرد آورد و در آن بخل ورزد او را به جایگاهش که همان آتش است سوق دهد.»

عالم فیزیک، دنیای دوگانگی و عالم اضداد است. چون در اینجا همه چیز در مقابل یکدیگرند. مثلاً نور در مقابل ظلمت، خوب در مقابل بد، زیبا در مقابل زشت، بالا در مقابل پایین و... برای عروج به عالم بالا باید از این دوگانگی عبور کرد. مولای عارفان حضرت علی (علیه‌السلام) می‌فرمایند: «پیش از آنکه پیکره‌ایتان از دنیا برود، دل‌های خود را از آن بیرون برید، زیرا در اینجا آزمایش می‌شوید و جز برای آن آفریده شده‌اید.»

دنیا وسیله است و هدف نمی‌باشد، پس باید تمام توجه انسان به هدف باشد، باید توجه داشت که وسیله، حجاب هدف نشود و برای از دست رفتن وسیله نباید ناراحت گردید. زاهد زاهدان حضرت علی (علیه‌السلام) "جابر بن عبدالله را دید که آهی بر کشید، (حضرت) فرمودند: ای جابر! برای دنیا آه می‌کشی؟ جابر عرض کرد: آری، حضرت فرمودند: ای جابر! لذت‌های دنیا هفت چیز است: خوردنی، آشامیدنی، پوشیدنی، آمیزشی، سوار شدنی، بویدنی و شنیدنی. لذیذترین خوردنی عسل است و آن آب دهان مگسی باشد، گواراترین آشامیدنی آب است که بر خاک روا و روان است، بهترین پوشیدنی ابریشم است و آن از آب دهان کرمی باشد، برترین همبستر شدنی زنانند و آن فرو رفتن مبالی در مبالی و نزدیکی دو عضو همانند، زیباترین چیز که در زن است (لذت جنسی) از زشت‌ترین عضو او خواسته می‌شود، بهترین سوار شدنی اسب است و آن کشنده است، ارزشمندترین بویدنی مشک است و آن خون ناف حیوانی باشد و بهترین شنیدنی‌ها غنا و آواز است

که آن هم گناه باشد. پس آدم خردمند برای چیزهایی با این اوصاف هرگز آه نمی‌کشد. جابراین عبدالله می‌گوید: به خدا سوگند از آن زمان به بعد هرگز دنیا بر دلم خطور نکرد.»

انسان برای نجات از دنیا باید به ایمان و تقوای الهی پناه برد و با توکل بر خدا، سعی در ترک آن نماید. حضرت لقمان (علیه‌السلام) در اندرز به فرزندش فرمود: «فرزندم! دنیا دریای ژرفی است که خلق بسیاری در آن از بین رفته‌اند، پس کشتی خود را در این دریا، ایمان قرار ده و بادبان آن را توکل و توشه‌ات را تقوای خدا. اگر نجات یافتی به سبب رحمت خداوند است و اگر از بین رفتی به سبب گناهان خودت می‌باشد.»

برای نجات از بیماری‌های حاصل از دنیا و دنیا دوستی و تبعات ناشی از آن، انسان باید با واکسن زهد خود را ایمن نماید. شاید به همین دلیل است که بزرگان، زهد و زاهد را بسیار ستوده‌اند، آنان معتقدند زهد، ریشه، میوه و یاور دین است. شکر نعمات، صبر بر بلاها و رها کردن آنچه انسان را از خداوند باز دارد، از محاسن دیگر زهد است. حضرت امام صادق (علیه‌السلام) - آن امام عابد و زاهد و عارف - می‌فرمایند: «زهد کلید در آخرت است و برائت از آتش. زهد آن است که هر چه تو را از خدا باز دارد رها کنی، بی آن که بر از دست دادن آن افسوس خوری و نه بر اثر فرو گذاشتن آن دچار غرور و خودپسندی شوی و نه چشمداشت گشایشی از آن داشته باشی و نه خواهان ستایشی در قبال این کار و نه طالب عوض و جبران آن باشی. بلکه از دست دادن آن را مایه آسایش و بودن آن را آفتی (برای خود) دانی و همواره از آفت گریزان باشی و به آسایش چنگ زنی.»

زاهد همواره مرگ را به یاد داشته، برای آن آماده است؛ زاهد از زنده ماندن دلتنگ و مشتاق آخرت و لقای پروردگار است. مرگ جسم برای زاهد بی‌اهمیت ولی مرگ دل برایش مهم و مورد توجه است؛ پیکر او در دنیا و دلش در آخرت است. حضرت علی (علیه‌السلام) - آن زاهد بی‌همتای دهر - در

وصف زاهدان می‌فرمایند: «مردمی بودند در دنیا، که نمی‌دانستند دنیا چیست، در آن چون کسی به سر بردند که از مردم دنیا نیست. کار از روی بصیرت کردند و در آنچه از آن پرهیزشان باید سبقت جستند. تن‌هاشان (اینجا به کوشش است لیکن به حقیقت) میان مردم آخرت در گردش است. مردم دنیا را می‌بیند که مرگ تن‌هاشان را بزرگ می‌پندارند، اما آنان مرگ دل‌های زندگان را بزرگتر می‌شمارند.»

ختم کلام را قطعه زیبایی از کتاب ارزشمند "تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید" قرار می‌دهیم: «هر چه در راه بنده آید که سر به فسادی زند، از آن باید احتراز نمود و دوری کرد و آن چهار چیز است: یکی دنیا، دیگری خلق، سومی نفس و چهارمی شیطان. دنیا توشه و زاد است و تو مسافر در کشتی نشسته! اگر زیادت بر گیری کشتی شکسته و غرق شود و تو هلاک شوی، خواهی که از فتنه دنیا رهایی یابی بدان و بخوان که: سبک باران رستند و گران باران خستند. دوم خلق است که تا رانده از درگاه حق نبود گرد خلق نگردد، چه هر که با خلق آرام گرفت از حق باز ماند! دوستی حق و دوستی خلق در یک دل با هم جمع نشوند. سوم نفس است که مایه هر سودائی است و اصل هر غوغایی، اگر توفیق رفیق بود و در جهاد با نفس او را دست باشد، کارت چنان آید که رستگار شوی. چهارم شیطان است که خداوند به او فرمود: برو با آنها در مال و فرزند شریک باش، اما نه هر دلی خانه شیطان بود، دل باشد که حرم رحمان بود و شیطان نیارد که گردد وی گردد که بسوزد.»

ای کاش ما نیز می‌توانستیم همچون علی مرتضی (علیه‌السلام) بگوییم: "ای دنیا دیگری را فریب ده که من تو را سه طلاقه کردم" ولی افسوس که ما در عمل، آخرت را سه طلاقه کرده‌ایم! پس بهتر

آنکه دست دعا بالا برده و ملتسانه بگوییم: «ربنا آتنا فی الدنیا
حسنه و فی الآخرة حسنه و قنا عذاب النار»

در پایان این فصل شما را به مطالعه منابع حدیث مربوطه دعوت
می‌نماییم.